

طالبان؛ خالقان آن و اهداف ایشان

نوشته دکتر علی حصوری

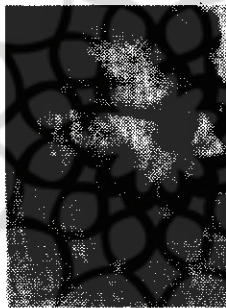
برای فرهنگ ایرانی و جمعیت بزرگی که در خاورمیانه کم و بیش با این فرهنگ زندگی می‌کند، پدیده‌ای ناگوارتر از وضع افغانستان و در این میان چیزی وخیم‌تر از ظهور طالبان نبوده است. چه مدت از ظهور طالبان در افغانستان می‌گذرد؟ همه می‌دانیم که این مدت هرچه باشد، برای پیدا شدن و قدرت یافتن یک نیروی سیاسی اندک است. پس طالبان حزب یا نیروی سیاسی جوشیده از بطن جامعه افغانستان نیست، یعنی ملی نیست، پس مردمی نیست و مناسبتی با منافع ملی مردم افغانستان ندارد. همه هم خوب می‌دانیم که طالبان دست پرورده امپریالیسم به کمک پادوهای او در منطقه است.

طالبان توانست در مدتی کوتاه نخست غرب افغانستان را بگیرد و به پایگاه‌های مهم شیندند و هرات دست یابد و راهی به سوی آسیای مرکزی بگشاید که آرزوی ارباب او بوده است. آنگاه به سرعت به سوی پایتخت آمد و آن را هم گرفت. در این گرفت و گیرها مخالفان، مخصوصاً شیعیان را قلع و قمع کرد، مدارس دخترانه و حتی حمام‌های زنانه را بست و زنان را خانه‌نشین ساخت. بخشی از این کارها، مخصوصاً قسمت اخیرش، نمایشی هم بود. این کارها توحش و چهره سیاسی توأم با آن را بهتر نشان می‌دهد. طالبان کارهای مهم دیگری هم کرد که همه به عنوان دفاع از مذهب و مبارزه با کفر و بت پرستی است، مثل مصادره موزه هرات و انتقال آن به خارج از افغانستان، مصادره رادیوها و تلویزیون‌ها و صدور آنها به پاکستان و بازداشتن مردم از مشارکت در امور اجتماعی.

اینک طالبان نیروی است خلق‌الساعه و تجربه‌ای است ناگوار، درست بیخ گوش ما. رفتار ما با آن تا حدی تعیین‌کننده وضع ما هم خواهد بود. طالبان مذهبی و بنیادگرا است و عده‌ای در جهان به خود حق می‌دهند که آن را با ما و ما را با آن مقایسه کنند. در این جهان پهناور هستند کسانی که بکشند وجوه مشارکت و مشابهت فراوانی را بیابند. سر فرو بردن در سوراخ‌های سیاست، تفریح عده‌ای است.

روشن است که طالبان دارای نیروی نظامی کارآمد بود، اما نمی‌توان پذیرفت که راننده تانک و زره‌پوش یا خلبان هلیکوپتر و هواپیما و مأمورانی که

به دقت انواع سلاح‌ها و مواد منفجره آمریکایی، انگلیسی، روسی و شاید انواع دیگری را می‌شناسند، در پشتونستان تربیت شده باشند. آنان دست کم در پاکستان و در پادگانهای ویژه و دور از چشم خبرنگارهای فضول سراسر دنیا تعلیم دیده‌اند. مخصوصاً تربیت کادر رهبری و نیروی متخصص نظامی طالبان خارج از افغانستان صورت گرفته است. با همه این، تسلط فوری بر جنوب غربی افغانستان و سپس تصرف پایگاه هوایی شیندند و هرات نمی‌توانست به سادگی امکان‌پذیر شود. باید به دنبال رگه‌های خیانت، وابستگی یا زد و بند با طالبان بود. در عین حال در میان مردمی که هنوز با افکار قبیله‌ای



دکتر علی حصوری

فرون وسطانی زندگی می‌کنند و قهرمانان‌شان باید خشن باشند، آسان می‌توان نفوذ کرد. راه چاره چنین مردمی معمولاً کشتن و قلع و قمع است. وقتی ملاک داوری ایمان و کفر باشد و آن راه مدعی و قاضی و مجری خود به تنهایی تعیین کنند، قتل عام و نادیده گرفتن مردم کاری عادی می‌گردد، حتی عده‌ای نه تنها از آن راضی می‌شوند، بلکه خوشحالی می‌کنند که قضایا به شکل دلخواه ستنی آنان حل و فصل می‌شود. طالبان از قبیله‌ای برآمده است که از سنتی‌ترین قبایل افغانستان است و از بدو تأسیس حکومت در آن کشور، مناسب‌ترین وسیله برای استعمار انگلیس بوده است، چنان‌که امروزه دست افزار سیاست دیگری است و می‌کوشد پای آن را به آسیای مرکزی باز کند. آنچه در مقابل به دست می‌آورد، علاوه بر اسلحه و قدرت نظامی، امنیت راه‌های درآمد، مخصوصاً از مواد مخدر است، طالبان شعار محو مواد مخدر را می‌دهد و مدعی است که اگر به قدرت برسد، مواد مخدر را از میان خواهد برد، در حالی که تولید این مواد و پیشرفته‌ترین آزمایشگاه‌های آن سالهاست که در حیطة نفوذ پشتوها است که طالبان از میان آنها پیدا

شده است. بنابر این شعار مبارزه با مواد مخدر یک حيله گری بسیار ساده‌لوحانه است. عوامل بین‌المللی این مردم را که قبلاً تنها دامدار و کشاورز بوده‌اند، کمک و راهنمایی می‌کنند و مقداری از درآمد سران آنها و رؤسای عشیره‌ها از این طریق تأمین می‌شود. در همسایگی ایران در هر خانه‌ای چند کیلو تریاک می‌توان یافت.

بی‌هیچ تردید گرفتن استانهای غرب افغانستان، مخصوصاً پایگاه هوایی شیندند، استان هرات و پیشروی سریع به سوی پایتخت و تصرف آن، بدون اطلاعات ماهوارهای و آگاهی دقیق از موقعیت نظامی مخالفان غیرممکن بوده است. در عین حال چنان‌که اشاره شد و آقای ربانی هم گفت، مردم افغانستان فکر می‌کردند که طالبان آخرین دوا است و با تسلط آن همه مشکلات حل خواهد شد. دولت افغانستان بایستی به طالبان مجال خوددمانی می‌داد تا دست کم مردم افغانستان ماهیت آن را بهتر بشناسند. این درست است که مردم طالب خشنوت بوده‌اند و به قهرمانان خشن علاقه داشته‌اند، اما وقتی کار به آنجا برسد که زانندان حمام نداشته باشند، از تحصیل و سواد محروم شوند و حتی اجازه رفت و آمد در کوچه نیابند، زندگی عادی قبیله‌ای هم مختل می‌شود و کثافت و بیماری همه جا را می‌گیرد. طالبان به بهترین وجهی خود را معرفی کرده است. استادان بین‌المللی سیاست، قهرمانی ساخته‌اند که یک دم بزرگ چند متری از زیر جامه‌اش بیرون زده است و این بار اول نیست.

فشار، دلای و راه‌گشائی

چنان‌که مشهور است طالبان از غرب، عربستان سعودی و پاکستان کمک می‌گیرد، بلکه توسط آنان هدایت می‌شود. منافع آنان در چیست؟ عربستان را فریفته‌اند که بزرگترین دشمن تو ایران است. بنابراین می‌کوشد تا حکومتی از نوع دلخواه خود، نه احیانا شیبه یا متمایل به ایران در افغانستان بر سر کار آورد. مبارزه با تشیع برای عربستان کم فایده نیست. پاکستان به فکر ایجاد متحدی در افغانستان است و از نزدیکی قدیمی هند و افغانستان رنج می‌برد. امپریالیسم نه تنها به افغانستان بلکه به آسیای مرکزی نظر دارد تا بتواند اهرم فشار دیگری در جهان دامن کند و با آن، همه کشورهای آسیای مرکزی و حتی چین و روسیه را زیر فشار بگذارد، نفت و گاز و مواد اولیه ارزان دیگری را

اجتماعی

ببرد و آنچه می‌خواهد از سوزن گرفته تا اسلحه و هواپیما به آنها بفروشد. هر نیروی که این هدف را تأمین کند، می‌تواند به کمک عظیم نظامی و اطلاعاتی امپریالیسم و تسلط بر جان و مال افغانستان دلخوش باشد.

چیزی که برای ما اهمیت دارد این است که چگونه سیاستمداران نیرومند جهان از تربیت و ایجاد نیروی سیاسی-مذهبی بنیادگرایانه، نه تنها در افغانستان بلکه در جاهای دیگر جهان حمایت می‌کنند. امروزه روشن و برملا شده است که در الجزایر منافع دو کشور با هم در جنگ است. هم پیمان یکی دولت فعلی الجزایر و بازوی دیگری مبارزان ظاهراً بنیادگرای آن کشور هستند و بدیهی است اگر آن دو کشور با هم کنار آیند، مسئله الجزایر حل خواهد شد. اکنون طالبان بازوی سیاسی دو-سه کشور، و بنابراین مبارزه با آن بسیار دشوار است، مخصوصاً که در منطق طالبان حرف حساب از دهانه تفنگ در می‌آید.

در هر جای دیگر جهان هم که حرف حساب از دهانه تفنگ درآید، مردم به چیزی گرفته نشوند، قوانین و ضوابط کشوری در دست و به نفع گروه مشخص یا اقلیتی باشد و مردم صرفاً ابزار کار باشند، باید جای پای سیاستهای بیگانه را جُست هر چند مثل طالبان دارای ادعاهای بزرگ باشند و بخوانند مثلاً کار مواد مخدر را یک شبه حل کنند.

فعالیت‌هایی که از آغاز به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و پاکستان و با هدف رسیدن به آسیای مرکزی-آن هم به دست عده‌ای از سیاستمداران پاکستان صورت گرفته که در کارنامه سیاسی و مدنیشان جز فساد نیست، همه حاکی از دلالتی و راه‌گشایی به سوی آسیای مرکزی و بر ساختن کلاهی از نمد طالبان است.

ملاحظه کردیم وقتی که آمریکا بالاخره از حمایت شاه دست برداشت و جهت‌کشی سیاسی خود را عوض کرد، هنوز خانواده سلطنتی ایران و مخصوصاً خود شاه به لطف آنان امیدوار بود. چنین است، حتی اگر پشتیبان دست از حمایت شده خود بکشد، کسی که حمایت شده به آسانی باور نمی‌کند که تنها و به امان خدا رها شده باشد. وقتی حمایت کاملاً جدی و با کمک نظامی و اطلاعاتی هم همراه باشد، نیروی حمایت شده، محال است از حامی خود دست بردارد و وضع طالبان اکنون چنین است. بنابراین جز گلوله دوی دیگری برای درد طالبان یافت نمی‌شود. مخالفان طالبان باید به فکر جنگی دراز مدت باشند. مردم را برای مبارزه با آن پرورش دهند و در فکر تهیه وسایل جنگی و تبلیغی برای جنگی بی‌امان باشند. اسلحه فراوان غرب هست و جان بی‌ارزش پشتو،

آراسته به تعصبی که در نگاه برادر به خواهر مشکوک می‌شود.

چیزی که اهمیت دارد معارض نبودن بعضی مذاهب با نظام سرمایه‌داری است. بنابراین سرمایه‌داران باید قاعداً بتوانند با طرفداران چنین مذاهبی کنار بیایند. مخصوصاً با هر نیروی بنیادگرایی که بتواند منافع سرمایه‌داری را تأمین کند می‌توان دوستانه و حتی آمرانه رفتار کرد.

طالبان راه امپریالیسم را به آسیای مرکزی هموار می‌کند، بنابراین خانه‌نشین کردن زنان، بستن مدارس و حمامهای زنانه، ویرانی بیمارستانها و دانشگاهها و ده‌ها گرفتاری دیگر، وقتی ضروری برای امپریالیسم نداشته باشد، چه مسئله‌ای ایجاد خواهد کرد؟ برای مدتی می‌توان بوق حقوق بشر را خاموش کرد و پس از این که آنها از آسیا افتاد، برای توسعه افغانستان، مخصوصاً ساختن راهها و پادگانها و ایجاد یک ارتش به اصطلاح کارآمد، به آن کشور مأمور و کارشناس فرستاد.

ظهور نیروی مثل طالبان، حتی برای برخی مؤسسات و سرمایه‌داران غرب در همین وضع موجود و بدون توجه به برنامه‌های آینده هم سودمند است: ۱- فعلاً میزان قابل توجهی اسلحه و دیگر وسائل جنگی به فروش می‌رود، چه فرق می‌کند که پول آن از عربستان به دست آید یا از راه دیگر. ۲- از هنگام ظهور طالبان تا به حال دهها و شاید صدها میلیون دلار عتیقه به موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی غرب-که به طور عمده متعلق به سرمایه‌داران است، منتقل شده است، به طوری که نرخ رائج برخی از سکه‌های قدیمی در بازارهای عتیقه جهان تغییر کرد و کاهش یافت. برخی شاهد انتقال این گونه اشیاء به کشورهای همسایه هم بوده‌اند.

باید توجه داشت که لازم نیست انسان برای کار به نفع امپریالیسم داوطلب شود. عاشق که شلدی عشق بگوید که ه‌ای! خوشبختانه کارشناسان سرمایه‌داری بسیار کار کشته‌اند و وقتی اولین نشانه پیدا شد، همه چیز را به دیده معرفت چشیده خود تخمین می‌زنند و چه مستقیم و چه غیر مستقیم به کمک می‌شتابند و حتی با مقداری از لگدپرانی‌های طرف هم کنار می‌آیند تا با وسائل فراوان تربیتی امروزه او را سر عقل آورند و راه دلالت را از ضلالت برای او روشن کنند و او را عاقبت به خیر گردانند. احتیاج به سرمایه چیزی نیست که کسی را راحت بگذارد، وقتی مختصر بوی گیاه سرسبز سرمایه بلند شد، آهوی تیز تک محتاج به سر می‌دود. آنگاه به وسائل مختلف، مثل بانک جهانی، شرکتهای عظیم بین‌المللی، کارشناسانی از ملیت‌های مختلف، حتی پاکستانی، افغانی و غیره صراط مستقیم توسعه و ثروت را پیش پایش می‌گذارند و راه ادامه

پیدا می‌کند.

کدام درس و کدام نتیجه؟

امپریالیسم جهانی، و امروزه سرمایه‌داری دهان دریده‌ای که دیگر در مقابل خود مدعی نوع دیگری از کار و تفکر هم نمی‌بیند، روز به روز حریص‌تر و آگاه‌تر قدم بر خواهد داشت. بلافاصله پس از انقلاب ایران در بسیاری از کشورهای جهان بخش‌های مربوط به مطالعات ایران باستان، تاریخ ایران، هنر ایران و امثال آن بسته شد و به جایش اسلام‌شناسی باز شد. تعداد کنفرانس‌هایی که در مورد اسلام، بنیادگرایی، شهادت، تشیع و امثال آن برگزار گردیده از موهای سر انسان پیشی می‌گیرد.

می‌گویند از تاریخ باید درس گرفت. این به شرطی است که کسی تاریخ را در واقعاً تاریخ را درس بدهد. در عین حال تاریخ را در کلاس اول ابتدائی و حتی دوره ابتدائی درس نمی‌دهند. برای فهمیدن تاریخ باید خیلی چیزهای دیگر را فهمید. تاریخ سرگذشت جامعه‌ها است.

کشورهای مسلمان گرفتاری‌های بزرگ دارند. هم اکنون که هجده سال از پیروزی انقلاب و برقراری حکومت اسلامی می‌گذرد، هنوز بحث بر سر اسلامی شدن دانشگاهها و امثال آن به سامان نرسیده است. پس از این همه تصفیه، اخراج و استعفا از دانشگاهها و رخت‌برستن عده زیادی از متخصصان و تعلیم اجباری مقدار زیادی درسها و نظارت بر انتخاب دانشجویان و استادان، چرا گفت و گوی ما به سامانی نرسیده است؟ چرا هنوز این همه تبلیغ علیه تحصیل کردگان دانشگاهی و متخصصان ادامه دارد و پایان نمی‌پذیرد؟ به جهان خارج هم نظری بیندازیم؛ چرا درگیری‌های مذهبی، قبیله‌ای و قومی (چنان که در یوگسلاوی هم شاهد آن بودیم و در چین هم هستیم) پایان ندارد؟ چرا جتی کمونیسم روسی به شکست انجامید؟ انحصارگرایی کمونیسم به چه چیزی شباهت یافته بود؟ گرچه تصور ملت‌های بی‌مذهب دست کم اکنون منتفی است. اما کشورهای مسلمان، مخصوصاً در منطقه‌ای از جهان که ما هستیم نشان داده‌اند که مسلمان هستند. ملتها اسلام دارند، اما اسلام هر کس هم مثل خدای او ویژه خویش است. وقتی مردم یکدست می‌شوند که ویژگی‌های قومی از بین برود. مشکل وقتی پیدا می‌شود که نیروهایی چون طالبان بخواهند همه چیز را به مذهب مرتبط کنند. در این میان نیروی عظیم ملی و زمان زیادی از دست می‌رود. برادران و خواهران ما در افغانستان باید بکوشند که بیش از این وقت را هدر ندهند. این را بیش از همه طرفداران طالبان باید بفهمند.